

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، سه شنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۴ - ۲۰ محرم ۱۴۳۷

۱. مقدمه

در پاسخ به دلیل عقلی شبهه ی عدم امکان انتصار و پیروزی در عصر غیبت بیان شد که شک در عدم امکان انتصار مسقط تکلیف نیست. نیز گذشت که به حسب آنچه که در خطبه ی امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است، وجود ناصر برای تشکیل حکومت منجز تکلیف است و علم به امکان انتصار برای تنجز پیدا کردن تکلیف قیام و تشکیل حکومت ضرورت ندارد.

در این میان در تأیید شبهه ی عدم امکان انتصار به سیره ی ائمه پس از قیام سیدالشهدا علیه السلام استناد شده است که ائمه پس از واقعه ی عاشورا قیام نکردند و افرادی که در مسیر قیام حرکتی را آغاز می کردند از این کار نهی می کردند. در ادامه ی بحث تفصیل بیشتر این شبهه ی تاریخی طرح و پاسخ آن بیان خواهد شد.

۲. سیره ی ائمه بر عدم قیام پس از عاشورا و تأیید نکردن قیام ها، دلیل عدم امکان انتصار

اینکه ائمه پس از قیام سیدالشهدا علیه حکومت های جائر بنی امیه و بنی عباس قیام نکردند به خاطر عدم امکان انتصار و پیروزی بوده است. به بیان روشن تر چون پس از واقعه ی عاشورا دیگر امکان پیروزی و تشکیل حکومت وجود نداشته است ائمه اقدام به قیام نکردند. نهی ائمه از حرکت های افرادی که برای قیام علیه حکومت اقدام می کردند نیز عدم امکان انتصار و پیروزی را نشان می دهد. چنانکه در جریان قیام زید بن علی بن الحسین که مردم را به رضای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می کرد و اگر پیروز می شد خلافت را برای ایشان قرار می داد، ائمه او را نهی کردند و استنادشان این بود که حرکت تو به نتیجه نخواهد رسید و خودت نیز به شهادت می رسی.

بنابراین می توان گفت عدم امکان انتصار دلیل ائمه بر قیام نکردن و تأیید نکردن سایر افراد بوده است. روایاتی نیز در مورد عدم امکان انتصار تا قبل از ظهور امام زمان وجود دارد که طرح و رد آنها در ضمن شبهات روایی عدم جواز قیام و تشکیل حکومت در زمان غیبت خواهد آمد.

۳. پاسخ شبهه‌ی استناد به سیره

جواب اول:

نکته‌ی نخست در پاسخ به شبهه‌ی مورد اشاره این است که بر خلاف ادعای پیشگفته، قیام زید مأذون از جانب امام صادق بود و در روایتی از حضرت است که امام ضمن طلب رحمت الهی برای او خاطرنشان ساخته‌اند که وی پیش از قیامش با حضرت مشورت کرده و امام خبر شهادت او را داده‌اند:

«رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا إِنَّهُ دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ ظَفَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَا إِلَيْهِ لَقَدْ اسْتَشَارَنِي فِي خُرُوجِهِ فَقُلْتُ إِنْ رَضِيتَ أَنْ تَكُونَ الْمُقْتُولَ الْمَصْلُوبَ بِالْكُنَاسَةِ فَشَانَكَ»^۱

امام باقر نیز بر وفای به عهد زید پس از پیروزی تأکید کردند و وجود مبارک خودشان را رضای آل محمد خوانده‌اند:

«رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا لَوْ ظَفَرَ لَوْفِي. إِنَّمَا دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنَا الرِّضَا»^۲

البته در همان دوران اشخاص و جریان‌های دیگری پرچم قیام برمی‌افراشتند و با علم نمودن قیام زید و ملاک قرار دادن آن، مردم را تحریک می‌کردند؛ در حالی که اغلب این قیام‌ها از جانب معصوم مأذون نبودند و به ناحق صورت می‌گرفتند. لذا در روایتی از امام صادق است که آن حضرت فرمود اگر کسی از جانب ما اهل بیت به سوی شما آمد، به

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۸.

هدف او توجه کنید و به صرف این که قیام زید بن علی بن الحسین را سرمشق خود قرار داده است، به او متمایل نگردید، چه زید شخص عالم و صادقی بود که هدفش دعوت به رضای آل محمد بود و چنانچه به پیروزی می رسید، به وعده اش وفا می کرد:

«إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِنَّا فَانظُرُوا عَلَىٰ أَيْ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَىٰ نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَىٰ الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفَىٰ بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ»^۱

بنابراین معلوم می شود اگر کسی در جهت دعوت به معصوم و البته با اذن او قیام کند قیامش بر حق است. در حالی که اگر غیر ماذون از جانب معصوم باشد محکوم به طاغوتی بودن، ضلالت و گمراهی است.

جواب دوم:

نکته‌ی دیگر این که علت عدم اقدام ائمه به قیام و تأیید نکردن قیام‌ها، وجود نداشتن ناصر و فقدان یار بوده است نه عدم امکان انتصار. لذا وقتی ائمه مورد اعتراض قرار می گرفتند که چرا در مقابله با ظلم ظالم حرکت و قیام نمی کنید؛ نمی گفتند حرکت به پیروزی نمی رسد. آنچه در روایات آمده، این است که می گفتند ناصر و یآوری وجود ندارد تا ما حرکت و قیام کنیم.

صریح ترین روایت در تأیید معنای پیشگفته، روایت سَدِیرِ صِیرَفِی است که مرحوم کلینی آن را نقل کرده است. سَدِیرِ صِیرَفِی از شیعیان با احساس، داغ و محترم در کوفه و تا اندازه‌ای جزء معتمدان شیعه‌ی کوفه بود. وی از شاگردان باواسطه و ارادتمند امام صادق علیه السلام به شمار می رود.

متن روایت این است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ مَا يَسْعُكَ الْقُعُودُ. فَقَالَ وَلِمَ يَا سَدِيرُ؟ قُلْتُ لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴.

أَنْصَارِكَ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي مَا طَمِعَ فِيهِ تَيْمٌ وَلَا عَدِيٌّ^١. فَقَالَ يَا سَدِيرُ وَكَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا؟ قُلْتُ: مِائَةُ أَلْفٍ. قَالَ: مِائَةُ أَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَمِائَتَيْ أَلْفٍ. قَالَ: مِائَتَيْ أَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَنِصْفَ الدُّنْيَا. قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي. ثُمَّ قَالَ: يَخِفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَنْبُعٍ^٢. قُلْتُ: نَعَمْ. فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَغْلٍ أَنْ يُسْرَجَا. فَبَادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ. فَقَالَ يَا سَدِيرُ أَتَرَى أَنْ تُؤْثِرَنِي بِالْحِمَارِ؟ قُلْتُ الْبُغْلُ أَزَيْنُ وَأَنْبِلُ. قَالَ: الْحِمَارُ أَرْفِقُ بِي. فَنَزَلْتُ فَرَكِبَ الْحِمَارَ وَرَكِبْتُ الْبُغْلَ. فَمَضَيْنَا فَحَانتِ الصَّلَاةُ. فَقَالَ: يَا سَدِيرُ أَنْزِلْ بِنَا نُصَلِّ. ثُمَّ قَالَ هَذِهِ أَرْضُ سَبِيحَةٍ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا. فَسِرْنَا حَتَّى صِرْنَا إِلَى أَرْضٍ حُمْرَاءَ وَنَظَرَ إِلَى غُلَامٍ يَرْعَى جِدَاءً فَقَالَ وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ. وَنَزَلْنَا وَصَلَيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ^٣.

سند روایت مشکلی ندارد و هیچ مجهول مبهمی در میان افراد سلسله سند نیست.

از نظر دلالت حدیث بنده تحلیلی در مورد روایت دارم که فعلاً جای طرح آن نیست. اگر ما باشیم و ظهور این روایت، مقصود حضرت این است که اگر امام علیه السلام تعدادی یاور و شیعه داشتند تا بتوانند در ابعاد قیام ایشان را کمک کنند، حتماً قیام می‌کردند.

واضح است که ملاک جواز قیام بر اساس این روایت، امکان انتصار نیست. چه برحسب ظاهر روایت پیروزی با وجود ۱۷ نفر یاور علیه حکومت مسلح بنی عباس امکان پذیر نبوده است. بنابراین ملاک عدم قیام امام صادق فقدان ناصر و یار بوده است نه امکان انتصار. به بیان دیگر ملاک برای منجز شدن تکلیف قیام وجود تعدادی ناصر و یاری‌گر است

^۱. مقصود از تَیْم، قبیله‌ی بنی تمیم است که خلیفه دوم از میان آن‌هاست و منظور از عَدِی، قبیله‌ی بنی عدی است که خلیفه اول از میان آن- هست.

^۲. یَنْبُع نام ملکی در ۱۶ فرسخی مدینه است که در اصل از آن امام سجاد بوده و سپس به امام باقر و بعد به امام صادق علیهم السلام به ارث رسیده است.

^۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۴۳

حجت را بر امام تمام کند. به تعبیر دیگر ملاک برای قیام، وجود فضای قیام و افراد مطالبه‌گر است که مخلصانه امام را در جهت تشکیل حکومت یاری کنند و عقب نشینند. چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی شقشقیه فرمودند:

بنابراین مقصود امام از یاور، تعداد خاصی نبوده و عدد افراد موضوعیت نداشته است. زیرا به طور حتمی تعداد شاگردان مخلص و ثقه‌ی امام ۱۷ نفر و حتی بیشتر بوده است. افرادی مثل یونس بن عبدالرحمان، ابوبصیر، زراره، محمد بن مسلم، زکریا بن آدم و هشام بن حکم. بلکه مقصود امام جریان جمعی زمینه‌دار و بستر اجتماعی مناسب برای قیام بوده است. لذا خود امام به عدد گوسفندان اشاره نکردند و سدید را متوجه مجموعه‌ی گله‌ی گوسفندان کردند که شکل جمعی داشته است و فرمودند: **لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ**.

نتیجه اینکه ملاک جواز و یا عدم جواز قیام بر اساس روایت مورد بحث وجود یکی از دو عامل: فضای اجتماعی پذیرنده‌ی قیام به تعداد کافی و وجود ناصر است نه انتصار و عدم امکان انتصار.

۴. پاسخ تفصیلی دلیل عقلی بر عدم امکان انتصار در زمان غیبت

در پاسخ به شبهه‌ی عدم امکان انتصار چند جواب مقدماتی بیان شد. در ادامه به پاسخ تفصیلی شبهه اشاره می‌شود. شبهه این بود که در علم الهی گذشته است قیام تا قبل از قیام حضرت حجت و به عبارتی در زمان غیبت به پیروزی نمی‌انجامد. لذا قیام‌هایی که در این دوران انجام شود موجب تضییع دما و اموال مسلمانان می‌شود که مورد رضایت خدا نیست. بنابراین قیام در دوران غیبت جایز نخواهد بود.

دلیل قائلان به وجود علم الهی بر عدم انتصار، محقق نشدن و فرانسیدن زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است. به بیان روشن‌تر از تداوم غیبت امام زمان کشف می‌شود قیام حضرت به پیروزی نمی‌رسد و امکان انتصار وجود ندارد. در غیر این صورت آن حضرت ظهور می‌کردند. بنا بر این که امکان انتصار وجود ندارد و قیام به تضییع دما و اموال مسلمانان منجر می‌شود، تکلیف قیام برای تشکیل حکومت از عهده‌ی مکلفان ساقط است.

در پاسخ به این شبهه توجه به چند نکته ضرورت دارد:

نخست این که ثبوت و سقوط تکلیف تابع امکان تحقق یا عدم تحقق آن در خارج نیست بلکه تابع مطلوبیت و عدم مطلوبیتش نزد شارع است. بنابراین اگر در علم الهی گذشته تکلیفی به خاطر عدم وجود زمینه یا تمرد و معصیت مردم محقق نمی شود، اصل جریان تکلیف از مطلوبیت الهی خارج نمی شود و در نتیجه تکلیف ساقط نمی شود. در میان احکام و تکالیف شرعی موارد متعددی وجود دارد که در علم خدا گذشته به نتیجه نمی رسد ولی خدا انجام آن تکلیف را ساقط نکرده است. چه خداوند در صدور چنین تکالیفی ابتلا و امتحان بندگان و مانند آن را مد نظر قرار می دهد. نمونه ی بارز اینگونه تکالیف، ماموریت مردم در پذیرش امر ولایت امیرالمومنین است. ممکن است بگوئیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به غضب حق امیرالمومنین علم نداشته اند، اما به یقین غضب حق امیرالمومنین علیه السلام و خانه نشینی ایشان در علم الهی گذشته بود. با این حال خدا به صورت موکد در غدیر به پیامبر فرمان داد که امر ولایت را ابلاغ کند و گرنه رسالت الهی را انجام نداده است:

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ^۱

درباره ی انسان ها نیز چنین است که در برخی موارد، چیزی مطلوب ایشان است اما قطع دارند که آن کار در عالم خارج شدنی نیست. بنابراین نمی توان گفت چون در علم الهی گذشته است قیام در عصر غیبت به پیروزی نمی رسد، اصل قیام مطلوب مولا نیست و در نتیجه تکلیف ساقط است و وجود ندارد.

ممکن است ثبوت تکلیف قیام در زمان غیبت هر چند در علم الهی گذشته است به نتیجه نمی رسد به خاطر این باشد که مومنان از غیر ایشان شناخته شوند.

نکته ی دوم این است که عدم ظهور وجود اقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان عدم انتصار قیام نیست. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ذخیره ی الهی هستند برای اینکه بشر را به نقطه ی کمال الهی در عبودیت برسانند و تمام دنیا را در خط دین اسلام قرار دهند. این جهانی سازی به زمان نیاز دارد و لذا تا فراهم شدن شرایط جهان امام در غیبت حضور

۱. مائده/۶۷.

دارند. البته ظهور حضرت تابع امکان انتصار در جهت تشکیل یک حکومت جهانی است و در صورت عدم امکان انتصار حضرت ظهور نمی کنند، اما برای تشکیل حکومت و اقامه ی حکم در یک محدوده ی زمانی و مکانی خاص شرط انتصار وجود ندارد.

بنابراین گرچه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تشکیل حکومت جهانی در تمامی عالم متوقف بر امکان انتصار جهانی است اما تشکیل حکومت در یک محدوده ی زمانی و مکانی خاص مشروط به انتصار نیست. لذا عدم اقدام به قیام و رها کردن ظالمان به خاطر عدم امکان انتصار صحیح نیست. بلکه باید حرکت کرد، حدود الهی را اجرا ساخت، در برابر ظلم ظالم ایستادگی و بیاض اسلام را حفظ کرد.

نکته دیگر اینکه اگر این سخن که چون امکان انتصار برای ظهور حضرت حجت نیست پس اقدام به قیام لازم نیست، صحیح باشد وظیفه ی ما در زمان غیبت چیست؟ آیا نباید احکام و قوانین اسلام را اجرا کرد؟

نتیجه اینکه این استدلال که از عدم ظهور امام زمان روشن می شود عدم امکان انتصار در علم الهی گذشته است و لذا اقدام به قیام برای تشکیل حکومت جایز نیست، پذیرفته و منطقی نمی باشد.

و لو تنزلنا عن جمیع ذلک و بر فرض که بگوییم احتمال عقلایی و ظنّ به امکان انتصار منجز تکلیف است (چون مادون ظنّ به انتصار عقلایی نیست) و در صورت شک در امکان انتصار تکلیفی وجود ندارد و در نتیجه مجاز به قیام برای تشکیل حکومت نخواهیم بود. به بیان دقیق تر چون ظن به امکان انتصار منجز تکلیف است؛ شک در امکان انتصار، شک در اصل تکلیف خواهد بود که مجرای برائت است. بنابراین قیام برای تشکیل حکومت در عصر غیبت واجب نیست.

این حرف درست نیست. زیرا شک در اینجا آنگونه که ادعا کرده اند شک در اصل تکلیف نیست بلکه شک در بقای تکلیف است. اصل تکلیف از صدر اسلام به دلایل عقلی مثل ضرورت حکومت و ادله نقلی مثل حفظ بیاض اسلام، اقامه ی حدود الهی، دفاع از دین و قیام برای کمک به دین ثابت و واجب بوده است. پس ما نحن فیه مجرای استصحاب است، نه برائت. ذمه ی ما به عنوان مسلمان پیش از این به وجوب قیام مشغول بوده است. در زمان لاحق شک داریم که آیا این یقین سابق با شک در امکان انتصار از بین رفته یا خیر، وجوب تکلیف سابق را استصحاب می کنیم.

چنانچه اشکال شود شرط بقای استصحاب بقای موضوع است و در بحث حاضر موضوع استصحاب که وجوب قیام در اصل شریعت اسلام بوده با غیبت امام زمان دچار تبدل شده است. با وجود فارق موضوعی که غیبت امام معصوم است و و در نتیجه تبدل موضوع، تکلیف برداشته شده می شود و اجرای استصحاب صحیح نیست.

پاسخ این است که گرچه غیبت امام فارق موضوعی است، لیکن تبدل موضوع در مورد احکامی است که اختصاص به حضور امام معصوم دارد. مثل مسأله‌ی جهاد ابتدایی یا اقامه‌ی نماز جمعه که متوقف بر اذن امام و از اختصاصات آن حضرت است. لذا فقها در عصر غیبت در وجوب چنین مسائلی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. اما در مورد استصحاب احکام و تکالیفی که از قبل بر مسلمانان واجب بوده است، تبدل موضوع نقشی ندارد. لذا تمام احکامی که در زمان حضور معصوم بر آحاد مکلفان واجب بوده در زمان غیبت نیز واجب است. مثل ضرورت قیام برای حفظ بیاض اسلام، حفظ دین، دما و فروج اهل ایمان از ظلم ظالمان و ... که وظیفه‌ی تمام مسلمانان است و اختصاص به امام معصوم ندارد.